

شارحان مکتب ابن عربی

علی صفائی

پس از نشر آثار و گسترش افکار ابن عربی در جامعه گسترده اسلامی، عده کثیری از اندیشمندان و عارفان، که از اعلام علم، ارباب فکر و اساتید عرفان بوده و احياناً از اقطاب بزرگ زمان بشمار می آمدند، با نظر تحسین و اعجاب به وی نگریستند و با ذوق و شوق فراوان و سعی و کوشش بسیار در اصول فکر و عرفان ابن بزرگ مرد، به بیان افکار و شرح و تدریس آثارش همت گماشتند.

از اینجا است که می بینیم، پس از وی، اصول عرفان، بالاخص اصل «وحدت وجود» وی، همواره محل تأمل و موضوع سخن متفکران و نویسندگان و سخن گویان بزرگ قرار گرفته و کتابهایش به ویژه کتاب «فصوص الحکم» در حوزه های علمی بخصوص در حوزه های مملکت ما ایران، از جمله کتب درسی معتبر عرفان به حساب آمده است.

در اعصار و قرون متمادی، شارحان وارد و آگاه و استادان ماهر و زبردست، به شرح و تدریس این کتاب گرانقدر اهتمام ورزیده و به حل مشکلات و توضیح کنایات و اشاراتش به خود پایبنداند.

چنان که اشاره شد، از خوش آمد دوران، این افتخار بیشتر نصیب ملت مسلمان ایران شده که اکثر شارحان و تابعان و استادان عرفان وی از این مرز و بوم برخاسته اند. که اندیشه استوار و عرفان راستین وی را برابر ذوق و سلیقه و فکر و اندیشه خود یافته، با عباراتی گویا و زیبا و با اشاراتی دلکش و رسا، در قالب شعر و نثر، برای طالبان حکمت و شائقان عرفان بازگو کرده اند.

شگفتا با اینکه او در سیر و سیاحتش به ظن غالب به کشور ایران نرسیده و با آن همه شوق و شوری که به زیارت اهل علم و عرفان داشته، به دیدار عالمان و عارفان در این سر زمین توفیق نیافته است، اما فکر و اندیشه و عرفانش بیش از هر کشور مسلمان در این سرزمین پراکنده و حامی و طرفدار داشته است، که علما و عرفای این مرز و بوم علم و حکمت و ذوق و عرفان، به مراتب بیش از علما و عرفای سایر سرزمینهای اسلامی به شرح و نثر و تحریر و تقریر آن پرداخته اند.

بدون تردید این کار منحصر به قرن و عصری نبوده، زیرا مراجعه به تاریخ فرهنگ و عرفان اسلامی روشنگر این واقعیت است، که پس از وی در جمیع اعصار و قرون، عده ای به این کار مهم همت گماشته اند. حتی در عصر حاضر نیز جمعی از دستداران و شیفتگان علم و حکمت و صاحبان ذوق و عرفان کار پیشینیان را ادامه داده اند.

این نکته قابل توجه است که اگرچه ابن عربی با تألیف آثار کم نظیر بلکه بی مانند، انقلاب عظیمی در تفسیر و تحریر و نحوه تحقیق در مبانی و اساس عرفان نظری بوجود آورد، ولی خلیفه و مروج طریقه او صدرالمحققین، عارف قونوی در پروراندن عقاید استاد و مبانی مرشد خود از راه تألیف عالیترین آثار و از طریق تربیت تلامذ نامدار و محقق، تأثیر بسزایی دارد.

همو بود که نام استاد را زنده نگهداشت و با بوجود آوردن بزرگترین حوزه تدریس و تألیف، بهترین کتب درسی در عرفان افاضل زمان را به خود متوجه نمود، و از اطراف و اکناف ممالک اسلامی مستعدان به سوی او شتافتند. و جمعی در حوزه او تربیت شدند و به حد کمال رسیدند و خود از ناحیه تدریس و تألیف، منشأ فیض قرار گرفتند و حوزه‌های عرفان را تحت شعاع افکار ابن عربی قرار دادند. اگر ابن عربی در تربیت چنین شاگرد بزرگی موفق نمی شد، این قسم مبانی او عالم گیر نمی گردید.

از باب مثال، صدرالمتألهین اگرچه در عصر خود موفق به تأسیس مکتب حکمت متعالیه گردید و به حق در مقام تجدید حیات فلسفی به خدمت بزرگی نائل آمد و کلیه شعب فلسفی را تحت شعاع قرار داد، ولی تلامذ او نتوانستند حق مکتب استاد را ادا نمایند. لذا سالیان متمادی، مدرسان معروف همان کتب اساتید قبل از ملاصدرا را تدریس می نمودند، اگرچه تأثیر افکار ملاصدرا در آثاری که به وجود آورد مانند هویدا است، ولی تا زمان آخوند ملاعلی نوری، فلسفه ملاصدرا و حکمت متعالیه او مقام خاص خود را به دست نیاورد، و فلسفه او توسط بزرگترین فیلسوف متاله و محقق عالی مقام ملاعلی نوری احیا شد، و او حدود هفتاد سال کتب ملاصدرا را تدریس نمود.

با آنکه اساتید او در حکمت متعالیه تخصص نداشتند، آخوند نوری از نواحی فکر نقاد و قدرت استعداد و نبوغ فطری چنان به مبانی آخوند ملاصدرا سروصورت داد که بعد از او در حوزه‌های فلسفی اساتید صرفاً به تحقیق در مبانی ملاصدرا پرداختند و تا عصر ما این رویه ادامه داشته است. (۱)



الله» نوشته و در آن کتاب پس از اینکه استاد را با عناوینی از قبیل «شیخنا و سیدنا و قدوتنا والامام السعیم الاطهر والکبیریت الاحمر» ستوده و آنچه را که از تنبیهات و ارشادات وی در طریق الی الله شنیده بود آورده است (۳)، و همچنین تألیف کتاب «حلیة الابدال» نیز به خواهش عبدالله و محمد بن خالد صدقی صورت گرفته است. (۴)

اسماعیل بن سود کسین، وی نامش ابوطاهر شمس الدین اسماعیل بن سود کسین بن عبدالله نوری است، که در سال ۵۷۹ در مصر در شهر قاهره متولد می شود و به سال ۶۴۶ در حلب بدرود حیات می گوید.

عبدالقادر بن محمد قرشی در «جواهر

بدون تردید اگر بخواهیم از همه شارحان و صاحب نظران عرفان ابن عربی، ولو فقط آنان که از سرزمین ایران برخاسته اند، آن هم به اجمال، سخن به میان آوریم از حوصله این گفتار خارج است، لذا برای نمونه به ذکر نام و نشان چندتن از ایشان اکتفا می شود.

عبدالله بدر حبشی و اسماعیل سود کسین این دو تن از یاران و همنشینان نزدیک و از شاگردان مورد علاقه و یا به گفته خود ابن عربی از فرزندانی روحانی وی بودند. (۲)

عبدالله به منظور پراکندن افکار و نشر عرفان وی کتابی به نام «الانباء علی طریق

صحت خبر را بیشتر قابل تصدیق نشان می‌دهد تا در خور تکذیب، و اشارت بوجود چنین نسبتی در آثار ابن عربی و صدرالدین ضرورتی نداشته است.

باری میانی ابن عربی از طریق تلمیذ و خلیفه او در حوزهای عرفانی رواج یافت، چه آنکه عظمت قونوی در عرفان و خبرگی او در تدریس و حسن سلیقه او در تقریر مبانی و قدرت و قوت فکر و نظر او در بیان و تحریر مسائل سبب شد که طالبان معرفت از اطراف و اکناف جهان اسلام به خدمت او بشتابند و مطلوب و مشوق خود را در او بیابند. جمعی از افاضل ایرانی نیز به حوزة او رونق دادند و از بزرگترین تلامیذ آن حوزة گردیدند.

قونوی با اینکه مبانی استاد را به دیگران آموخته، افکار ابن عربی را سرو صورت داده، سعی کافی مبذول داشته است که استقلال فکری خود را حفظ نماید و جدیت نمود که آثارش یکسره مشتمل باشد بر زبده مباحث و مانند برخی از آثار پراز غث و سمین نباشد. حقاً قونوی دارای استقلال فکری است و هر چه نوشته است همه زبده و درخشان و محققانه است.

صدرالدین علاوه بر ذوق و استعداد بی‌مانند در عرفان، از قدرت فکری و قوت نظر حیرت‌آور بهره دارد، و در دو طریق بحث و ذوق راسخ، و اثر وجودی و سهم او در تربیت شاگردان نامدار و محقق و تألیف آثار بی‌نظیر، و در بین اساطین معرفت در دوران اسلامی بی‌مانند است، و دومی در طریقه خود ندارد.

صدرالدین علاوه بر عرفان، در علوم ظاهر نیز صاحب نظر بود، چنانکه «جامع

المضیه» چنین می‌نگارد: «هو الشيخ الزاهد، كان فقیهاً محدثاً شاعراً، له نظم حسن و...» (۵)

اسماعیل بن‌سود کین هم با توضیحاتی از استاد، که به درخواست خود اسماعیل انجام گرفته، کتاب «تجلیات» ابن عربی را شرح کرده و بدین وسیله به تقریر و تحکیم افکارش پرداخته است و در آغاز شرحش با عنوانی پرشکوه نظیر «سیدنا و شیخنا و امامنا» به تجلیل استاد پرداخته است. همچنین او در خصوص برترین مرتبه و حالی که همت رجال به آب منتهی می‌شود از استاد پرسشی کرده و استاد طی نامه‌ای به آن پاسخ داده است که این نامه تحت عنوان «رساله فی سؤال اسماعیل بن سودکین» به طبع رسیده است. (۶)

صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی

بزرگترین شاگرد حوزة و مکتب ابن عربی و نماینده برجسته عرفان وی در مشرق زمین بوده است، او به جد به حمایت از استاد خود برخاسته به تبلیغ و ترویج عرفان و شرح و تدریس کتابهای همت گماشته و بدون شک رواج و اشاعه عرفان ابن عربی در شرق به همت وی تحقق یافته است.

بنا بر مشهور «بواسطه آنکه مادرش به زوجیت ابن عربی درآمد در حجر تربیت آن عارف محقق پرورش یافت». تردیدی که در باب صحت این روایت شده از آنجا ناشی است که گویند ابن عربی و صدرالدین، هیچیک به این نکته اشارت نکرده‌اند اما شهرت و تواتر خبر و ارتباط بین ابن عربی با شیخ مجد الدین اسحاق پدر صدرالدین،

ختوم و مسبین اسرار فصوص» خواننده است. (۱۰)

او که در حوزه عرفان استاد خود، مدرسی ماهر و وارد بود، علاوه بر تألیف و تصنیف، جهت اشاعه آن بساطت تعلیم و تدریس نیز بگسترده، حوزه درسی گرمی بوجود آورد و با عشق و نشاط به تعلیم و تدریس پرداخت و به تربیت شاگردانی توفیق یافت، که از آن جمله است: «مؤیدالدین جندی»، «فخرالدین عراقی»، «عقیبالدین تلمسانی» و «سعیدالدین قرغانی». وی به سال ۶۷۳ جهان فانی را وداع گفت.



شیخ فخرالدین عراقی

وی از شاگردان قونوی و از پیروان مکتب ابن عربی بوده و به استفاده و افاده و تحریر و تقریر عرفان ابن عربی اشتغال داشته است، که غزلیات پرشور عارفانه و عاشقانه او در ادب فارسی از لطف خاصی بهره‌مند است.

شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی مشهور به عراقی تمام اقصای روم را گشت، تا به خدمت خلاصه اولیاء شیخ صدرالدین قونوی رسید. گروهی از تلامیذ در خدمت شیخ، فصوص بحث می‌کردند و شیخ فخرالدین نیز استماع می‌کرد و از فصوص مستفید می‌گشت، وی تمام فصوص الحکم و فتوحات مکیه را خواند.

شیخ فخرالدین پس از مدت‌ها اقامت در هند و روم و مصر، عاقبت به سال ۶۸۶ یا ۶۸۸ در شام چشم از جهان فرو بست، و در جوار قبر شیخ اکبر محیی‌الدین بن عربی قرار گرفت.

الاصول» در علم حدیث تألیف ابن الاثیر ابوالسعادات را به یک واسطه از مؤلف روایت می‌کرد و قطب‌الدین شیرازی هم آن را بروی قرائت کرد و از او اجازه روایت گرفت. صدرالدین که خود عارفی آگاه و عالمی بزرگ بود، و با دانشمند بی‌مانندی، چون خواجه نصیرالدین طوسی مباحثات داشته و خواجه مقام علمی و معنوی وی را تا حد امکان ستوده است. (۷)

رسالة سؤال و جواب او با خواجه نصیر که به نام «المفاوضات» معروف است، ارتباط علمی او با علمای عصر را نشان می‌دهد. مسائل مورد بحث در زمینه مباحث فلسفی مثل وجود و ماهیت و نظایر آن است که اشتغال ذهن صدرالدین را به مباحث فلسفی و کلامی نشان می‌دهد. (۸)

رساله‌های هم در جواب به بعضی پرسشهای عارف بزرگ شیخ سعدالدین حمویه دارد که حیثیت علمی او را در نزد مشایخ عصر نشان می‌دهد. در این رساله بحث در مسائل مربوط به مبدأ و معاد، مطرح است و در آن رساله از سؤال‌کننده با تعظیم یاد می‌کند. (۹)

صدرالدین کتبی را تألیف کرده است، به زبان عربی از قبیل: «تأویل سوره مبارکه حمد»، «مفتاح الغیب»، «نصوص»، «فکوک»، «شرح الحدیث»، و به زبان پارسی «تبصرة المبتدی» و «المفاوضات» را تألیف نموده که همه در شرح و بیان و تحقیق حکمت و عرفان استادش ابن عربی است، به این جهت است که کتاب نصوصش را «مفتاح مفاتیح الفصوص» نامیده که در پایانش آورده است: «تمت النصوص مفتاح مفاتیح الفصوص». و کتاب فکوکش را «فک

عشق برافروزد و سلسله عشق بجنباند. (۱۲)
 باینکه عراقی در مقدمه «لمعات» تصریح کرده است، که آن را به روش «سوانح» (۱۳) به زبان وقت املاء کرده است، اما محتوایش، فصوص است (۱۴) که او با تألیف آن، اصول و اسرار عرفان ابن عربی، به ویژه اصل «وحدت وجود» وی را به زبان نظم و نثر پارسی درآورده و در اختیار پارسی گویان قرار داده است.

کتاب مذکور آنچنان مورد توجه ارباب ذوق و عرفان واقع شد، که استادان فن به تدریسش پرداختند و در آشکار ساختن نکاتش، شروحنی نگاشتند، از جمله آنها شرح عبدالرحمن جامی، به نام «أشعة للمعات» است، که معروفترین و شاید هم مهمترین آن شروع است.

عراقی، بیشتر به سبب عزلهای عارفانه خویش شهرت دارد که سوز و درد آنها از تجربه عشقی واقعی حکایت می کند. منظومه‌ای به نام «عشاقنامه» به او منسوب است، البته غزلیات عراقی از لحاظ شور و درد در ادب صوفیه و شاید در تمام ادب ایران ممتاز است و عشاقنامه هم که در عین حال ذوق قلندری و شور جولقی گوینده را نشان می دهد، با آنکه تا حدی از مقوله شعر تعلیمی محسوب است از شور و هیجان خالی نیست.

عقیف الدین تلمسانی

سلیمان بن علی، معروف به عقیف الدین تلمسانی از شاگردان حوزه درس صدرالدین قونوی است، که در نزد او به تعلم عرفان ابن عربی پرداخته و عارفی آگاه و حاذق بوده و حتی به نظر ابن سبعین

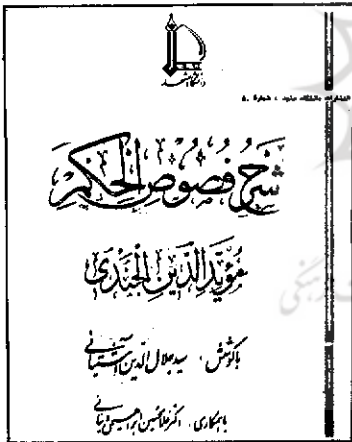
گوئی رشته ارتباط معنوی که از طریق شیخ صدرالدین بین وی و ابن عربی اتصال داشت، در آن سوی زندگی خاکی هم می بایست ادامه یابد. در حقیقت عراقی در حیات ابن عربی با وی ارتباط شخصی نداشت اما در مدت اقامت در قونیه چنان تحت تأثیر تفسیر صدرالدین قونوی از فصوص الحکم وی، فرار گرفت که یک رساله بدیع شاعرانه خویش به نام «لمعات» را وقف تفریر و تبیین تعلیم مکتب ابن عربی و توجیه و تفسیر مذهب صاحب فصوص کرد.

می گویند: وقتی این رساله «لمعات عراقیه» را از نظر صدرالدین قونوی گذرانید، شیخ صدرالدین تمام آن را مطالعه کرد، سپس آن را بوسید و بر دیده نهاد و گفت: «فخرالدین عراقی سر سخن مردان آشکارا کردی، و لمعات در حقیقت لب فصوص است». (۱۱)

عبدالرحمن جامی که «لمعات» را شرح کرده در مقدمه چنین آورده است: «اما بعد چنین نموده می آید که در آن وقت که شیخ عالم عارف عاشق، صاحب انثر الفائق و النظم الرائق، آن زجام کرم ارباب هم را ساقی، فخرالدین عراقی، به صحبت قدوة العماء المحققین صدرالدین محمد قونوی رسیده است، و از وی حقایق فصوص الحکم شنیده، مختصری فراهم آورده و آن را سبب اشتغال بر لمعهای چند از حقایق، لمعات نام نهاده، به عباراتی خوش و اشاراتی دلکش جواهر نظم و نثر برهم ریخته و لطائف عربی و فارسی درهم آمیخته، آثار علم و عرفان از آن پیدا و انوار ذوق و وجدان در آن هویدا، خفته را بیدار کند و بیدار را واقف اسرار گرداند و آتش

مدد گرفته و آنچه در این شرح فصوص آورده اثر یک تصرف باطنی می باشد که صدرالدین قونوی در وی انجام داده است. (۱۶)

این عارف روشن ضمیر نتوانسته مانند بیشتر نویسندگان کار خود را در یک زمان معین آغاز کند و پس از انقضای مدت لازم آن را به انجام رساند، وی شرح خطبه کتاب را در محضر استاد خود شیخ صدرالدین قونوی نوشته و سپس از انجام این کار بازمانده است. مدت زمانی که جندی پس از نوشتن شرح خطبه از ادامه کار خود بازمانده به هیچ وجه معلوم نیست، ولسی



پس از اینکه صدرالدین چشم از جهان فروبست جندی شهر قونیه را در کشور ترکیه ترک کرد و عازم بغداد شد.

وی در این شهر عزلت گزید و مدتی خلوت اختیار نمود. در همین مدت بود که بنا به تقاضای برخی از فضلاء زمان، بخشی از کتاب شرح فصوص را به رشته تحریر درآورد. ولی پیش از این که کار کتاب پایان پذیرد، شهر بغداد را به قصد یک مسافرت ترک می نماید.

احدق از استادش صدرالدین شده است. تلمسانی نیز به نوبه خود به ترویج و تحریر و تقریر عرفان ابن عربی همت گماشته و کتاب «فصوص الحکم» وی را هم شرح کرده است.

او بر کتاب «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری نیز شروحن نوشته، که بنا به گزارش عبدالرحمن جامی شرحی نیکو است و سخنانش در آنجا، اکثر مبنی بر قواعد علم و عرفان و منبعی از خصایص ذوق و وجدان است. وی شعر نیز می سروده، از او دیوان شعری به یادگار مانده است که به تشخیص شاعر عارف عبدالرحمن جامی در کمال لطافت و عذوبت است. (۱۵)

مؤیدالدین بن محمد جندی

وی محتملاً از اهل جند در ترکستان بوده است، شهری که در قرن هفتم توسط مغولان ویران شد. سال وفات وی را بروکلمان در تاریخ ادبیات عرب، سال ۶۹۰ هـ، و حاجی خلیفه در کشف الظنون سال ۷۰۰ می دانند.

او یکی از بهترین شاگردان و مریدان صدرالدین قونوی است که پس از استاد خود از جمله بزرگترین شارحان اندیشه های ابن عربی نیز بشمار می آید. وی جامع میان علوم ظاهری و باطنی بوده است، و بعضی از مصنفات شیخ اکبر را چون «فصوص الحکم» و «مواقع النجوم» شرح کرده است، مأخذ سایر شروح فصوص شرح وی است، و در آنجا تحقیقات بسیار است که در سایر کتب نیست.

محقق جندی براین عقیده است که در شرح کتاب فصوص الحکم از باطن شیخ خود

دیگر خود نام می‌برد: «خلاصة الارشاد»، «ارشاد الخلاصة» و «اکسسیر المعاملات».^(۱۹)



سعیدالدین محمد بن احمد فرغانی
وی اهل فرغانه از بلاد ماوراءالنهر و از عارفان بزرگ و به نام عصرخود و از پیروان و شارحان مکتب ابن عربی است که در محضر استاد علامه صدرالدین قونوی تلمذ نموده و در فهم اصول عرفان ابن عربی به مقام والائی نائل آمده است.

او کتاب «تائیه» ابن فارض را به دو زبان پارسی و تازی به ترتیب به نامهای «مشارق الدراری الزهد فی کشف حقائق نظم الدرر» و «منتهی المدارک» شرح کرده است.

جامی در باره وی چنین می‌نگارد: «او از اکمل ارباب عرفان و اکابر اصحاب ذوق و وجدان بوده است، هیچکس مسائل علم حقیقت را چنان مضبوط و مربوط بیان نکرده است، که وی در دیباجه شرح قصیده تائیه فارضیه بیان کرده. اولاً آن را به عبارت فارسی شرح نموده است و بر شیخ خود صدرالدین قونوی عرضه فرموده و شیخ آن را استحسان بسیار کرده و در آن باب چیزی نوشته و شیخ صدرالدین آن را بعینه بر سبیل تبرک و تیمن در دیباجه شرح فارسی خود درج کرده است، و ثانیاً از برای تعمیم و تتمیم فائده، آن را به عبارت عربی نقل کرده و فوائد دیگر بر آن مزید ساخته است».^(۲۰)

وی به سال ۷۰۰ هجری قمری چشم از جهان فرو بست.



پس از انجام این سفر است که کار تألیف کتاب، دیگر بار برای مدتی نامعلوم به تأخیر می‌افتد. در این مدت است که عارف جندی خود را از انواع واردات قلبی و الهامات ربانی محروم می‌داند و همواره منتظر می‌ماند تا آنگاه که از سوی حق رخصت انجام کار و اذن اتمام کتاب در وقت مناسب فرا می‌رسد.

عین عبارت وی در این باب چنین آمده است: «ثم سافرنا من دار السلام قبل الاتمام ولم یرد بعد ذلك الوارد علی بالالهام للتمام و الختام الی ان اوانه و حان من عندالله ابانه و اذن الله باتمامه علی اکمل نظامه و اتم ختامه».^(۱۷)

مؤید الدین جندی، نسبت به مقام معنوی و فضیلت باطنی استاد و نیز مراد استاد خود آنچنان معتقد و وابسته است که در تمام شئون زندگی و مراحل حیات از باطن آنان استمداد جسته و مشکلات خویش را از این طریق حل می‌نماید. وی نه تنها در حل مشکلات علمی و عرفانی از هدایت و راهنمایی استاد و پیر خود بهره‌مند می‌شود، بلکه در گشودن گره‌های کور زندگی نیز از باطن وی مدد می‌طلبد. وی بر این عقیده است که انسان کامل حتی پس از درگذشتن و انتقال از این جهان در هر موطن از موطن دارای قدرت ظهور و قوت بروز می‌باشد.^(۱۸)

جندی کتابی هم به زبان پارسی به نام «تفحة الروح و تحفة الفتح» در عرفان نظری و عملی، برابر اصول عرفان ابن عربی، تألیف کرده و در مقدمه آن کتاب تاحد ممکن به ستایش مقام معنوی شیخ اکبر پرداخته، وی در این تألیف از سه اثر پارسی

سال ۷۳۶ دیده از جهان فرو بست.

شیخ شرفالدین داود قیصری

وی از قرمان در جنوب شرقی قونیه بوده است، در جوانی به مصر رفت، مدتی مدید در آنجا اقامت گزیده و به کسب علم اشتغال ورزید و مرید شیخ عبدالرزاق کاشانی و شاگرد وی بوده، کتاب فصوص الحکم را نزد او خوانده و مانند استادش کاشانی به شرح «قصیده تائیه» ابن فارض پرداخته (۲۳) و فصوص ابن عربی را نیز شرح کرده است، بر شرح فصوص خود مقدمه‌ای نوشته که در آن عرفان ابن عربی را به صورتی منظم با عباراتی روشن و محکم بیان نموده است.

شرح فصوص الحکم وی از شروح دیگر فصوص، بیشتر مورد توجه طالبان عرفان قرار گرفته است زیرا او بیشتر از دیگران به حل رموز و شرح مشکلات آن همت گماشته، گذشته از این، از آنجا که او شرح خود را بعد از سایر شروح معتبر فصوص از قبیل شرح جنیدی و کاشانی نوشته، لذا علاوه بر این که محتوی شروح مذکور است، متضمن نکات جدیدی نیز می‌باشد.

اثر دیگر قیصری که مربوط به دوران اقامتش در ایران می‌باشد، رساله‌ای است در تأویل «بسم‌الله». از مقدمه آن برمی‌آید که شیخ وی عبدالرزاق کاشانی در تأویل بسم‌الله بر صورت حقیقت انسانی رساله‌ای نوشته بود که مورد طعن و قرح بی‌بصران واقع گشت، از اینرو به اشارت شیخ وی این رساله را تصنیف کرد تا کلام شیخ را بسط و ایضاح نماید. در این رساله قیصری از شیخ خود با القابی چون «قطب‌العارفین و برهان‌المحققین» یاد می‌کند. (۲۴)

شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی

او مرید شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی بوده، و به صحبت مشایخ بسیار دیگر نیز رسیده بود، مانند شیخ روزبهان بقلی ثانی و ظهرالدین عبدالرحمن علی‌بن شیرازی. عبدالرزاق کاشانی در علوم ظاهری و باطنی به مقامی والا نائل و در تقریر عرفان ابن عربی استادی مسلم گشته. و به زبان عربی و فارسی، تألیف و تصنیف کرده و به تربیت شاگرد پرداخته است.

از مؤلفات عربی وی می‌توان از چهار اثر نام برد: «تأویلات القرآن»، «شرح منازل السائرین»، «اصطلاحات الصوفیه» و «شرح فصوص الحکم» (۲۱) از نوشته‌های فارسی وی کتاب «تحف‌الخواص فی خصائص الفتیان» می‌باشد که اصل آن به زبان عربی بوده است (۲۲).

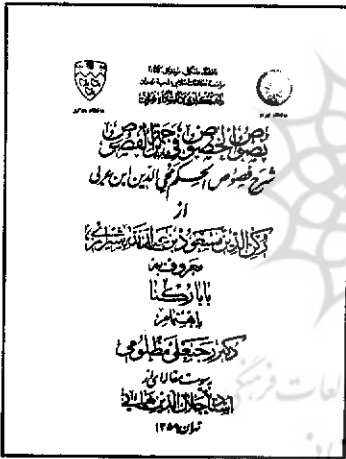
با وجود شاگردان ممتازی چون «فخرالدین عراقی» و «مؤیدالدین جنیدی» و «سعید فرغانی»، مکتب ابن عربی بیشتر بوسیله عبدالرزاق کاشانی نشر شد که تربیت از مشایخ سهروردیه داشت و از مطالعه فصوص به عقاید و تعلیم مکتب ابن عربی علاقه یافته بوده.

البته فخرالدین عراقی هم در کتاب «لمعات» و در بعضی از اشعار خویش طریقه ابن عربی را در شعر و ادب صوفیانه وارد کرد، اما تقریر علمی مکتب ابن عربی بسعد از شیخ صدرالدین به وسیله شیخ عبدالرزاق انجام یافت که مکاتبه بین او و علاءالدوله سمنانی در عین حال نشان می‌دهد این مکتب در بین عرفای ایران، تا چه حد با انکار و مخالفت مواجه بوده است. وی به

و در عرفان و طریق سیر و سلوک تصوف مانند استادش عبدالرزاق کاشانی با سلسله معروف سهروردیه پیوند داشت که به شیخ شهاب‌الدین عمر بن محمد شافعی سهروردی منسوب است.

در مذهب شریعت اکثراً او را اهل سنت و جماعت، و بعضی شیعه امامیه‌اش دانسته‌اند، و ظاهراً به سبب همین شبهه تشیع مقبره او از خرابی محفوظ مانده است.

بابا رکن‌الدین از جمله رجال ممتازی است که در حیات و ممات مورد تعظیم



و تکریم خواص و عوام بوده و در همه وقت، جمعی کثیر از معتقدان صمیم پاک دل داشته است که از روحانیت او استمداد و استفاضه می‌کردند، و مخصوصاً از طایفه عباد و ذهاد و اهل عرفان احیاناً عده‌ایی در بقعه او به عبادت و تزهّد اعتکاف می‌جسته و در جوار او به ریاضت و چله نشینی می‌نشسته‌اند، هم‌اکنون بقعه و مقبره او زیارتگاه اهل معرفت و محل دعا و توسل حاجتمندان است.

از تألیفات مهم بابا رکن‌الدین شرحی

رساله «کشف‌الوجوه‌العز» در شرح تائیه ابن‌فارض هم در یک نسخه کتابخانه ملی به وی منسوب است، اما آن را بنام عبدالرزاق کاشانی چاپ کرده‌اند، در صورتی که بر وفق تحقیق استاد همائی به احتمال قوی باید از عزالدین محمود کاشانی، مؤلف «مصباح‌الهدایه» باشد. (۲۵)

شرحی هم بر «خمیه» ابن‌فارض به داود قیصری منسوب است، اما اثر عمده او غیر از «شرح فصوص‌الحکم» مقدمه جالبی است بر آن به نام «مطلع خصوص‌الکلم فی معانی فصوص‌الحکم» که در تقریر تعلیم مکتب ابن‌عربی رساله‌ای مستقل محسوب است و پیش از اصل شرح که ذی‌المقدمه است طرز تلقی شخصی او را از مسائل عرفانی و حکمی نشان می‌دهد.

وی با لطافت بیان و ایجازی عاری از ابهام مطالبی را مطرح می‌کند که توجه بدان برای مکتب ابن عربی اهمیت خاص دارد. (۲۶) او به سال ۷۵۱ در مصر وفات می‌کند.

بابا رکن‌الدین شیرازی

بابا رکن‌الدین مسعود بن عبدالله بیضاوی شیرازی، یکی از بزرگان مشایخ علما و عرفای قرن هشتم هجری است که با نهایت عزت و احترام در اصفهان می‌زیست، و در همین جا در روز یکشنبه ۲۶ ربیع‌الاولی سال ۷۶۹ هجری قمری درگذشت.

وی در عرفان علمی از شاگردان شیخ عبدالرزاق کاشانی و شیخ داود قیصری بود، در حل مشکلات و رموز فصوص‌الحکم از محضر نعمان خوارزمی که از عرفا و دانشمندان آن عصر بود نیز استفاده کرد.

بدون شک سیدحیدر تنها یک شاگرد مکتب ابن عربی نیست، و در تقریر و تمهید عرفان شیعی و امتزاج تعالیم ابن عربی با طریقه سعدالدین حمویه نقش او اهمیت بیشتر دارد، اما بهر حال اینجا که سخن از شارحان مکتب ابن عربی در میان است، اشارت به تعلیم عرفانی او که در عین حال تقریر و تهذیب تعلیم ابن عربی را نیز مشتمل است خالی از فایده نخواهد بود. او از زمره منتقدان مکتب ابن عربی می باشد، که در خصوص ولایت از وی شدیداً انتقاد کرده بود، اما با وجود این او به راستی از تابعان مکتب ابن عربی و شارحان آثار و مروجان افکار اوست، که اشارات عرفانی وی را بهترین اشارات ممکن دانسته و با ذکر القاب و عناوینی از قبیل «الشیخ الکامل المکمل والشیخ الاعظم» (۲۸) مقام الوالی روحانی و معنوی وی را ستوده، و اغلب آراء و عقایدش را پذیرفته. احياناً اشاراتش را بهترین اشارات ممکن دانسته و در تقریر و ترویج افکارش به تألیف کتب و رسائلی پرداخته.

«جامع الاسرار» که گاه منبع الانوار هم خوانده می شود، جامعترین اثر موجود اوست و در سالهای اخیر همراه رساله «نقدالنقود فی معرفه الوجود» او به اهتمام هنری کرین و عثمان یحیی، در تهران چاپ شده است. او در جامع الاسرار، می کوشد تا نشان دهد حقیقت عرفان با تشیع یکی است و اگر باهم نباشند به جایی نمی رسند. این کتاب که نام تمامش «جامع الاسرار و منبع الانوار» است، چنانکه خود وی در خاتمه آن تصریح می کند به قصد تلفیق بین عرفان و تشیع نوشته

است که به فارسی بر فصوص الحکم شیخ کبر نوشته است، موسوم به فصوص الخصوص فی شرح الفصوص. این شرح را بابارکن الدین به تشویق عارف بزرگ معاصرش نعمان خوارزمی تمام کرده و در سالهای ۷۳۹-۷۴۳ هجری یعنی مدت سه، چهار سال در این تألیف اشتغال داشته و تاریخ اختتام آن را خود او به شعر فارسی در پایان کتاب چنین گفته است:

محرم بد زسال جیم ومیم آنکه بذال اندر
که توفیق رفیق آمد رسانیدم بهیانی
کتابی کو بظاهر بحر و باطن در همی ماند
چنین گوهر نیابد کس به عمر خود به هرکائی

مقصودش از سال میم و جیم و ذال سه حرف است (م،ج،ذ) که به حساب جمل معروف ۷۴۳ می شود.

بابا رکن الدین علاوه بر شرح فصوص گویا کتابی دیگر هم داشته است در شرح تائیه ابن فارض که در کشف الظنون تحت عنوان «التائیه فی التصوف» می نویسد: «و ذکر ان الشیخ رکن الدین الشیرازی شرحها ایضاً و مقصودش از شیخ رکن الدین علی الظاهر همین بابارکن الدین است، همچنین صاحب کشف الظنون در ذیل فصوص از وی و شرح فارسی مبسوطش به نام فصوص الخصوص یاد کرده است. (۲۲)

سیدحیدر آملی

بعد از داود قیصری به یک شارح بزرگ شیعی باید اشارت کرد که از کتاب فصوص الحکم ابن عربی تلقی تازه ای دارد و با استقلال فکری خاص جز در مسأله وجود در بسیاری از مسائل دیگر غالباً به سخنان محیی الدین اظهار مناقشه می کند.

که مشتمل است بر اصول پنجگانه اعتقادی که هر یک از آنها بر محورهای سه گانه شریعت و طریقت و حقیقت می گردد.

دیگر رساله «العلم» است که تحقیق آن را به طریق طوایف سه گانه از عرفا و حکما و متکلمین به پایان رسانیده. دیگر تفسیری است در هفت مجلد موسوم به «المحیط الاغظم والطود الاشم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم» که آن را به سبک تأویل شیخ نجم الدین رازی تألیف کرده است.

و نیز از آثار «منتقى المعاد فی مرتضى العباد»، «نص النصوص فی شرح الفصوص»، «التنبيه فی التنزيه»، «کنز الکنوز و کشف الرموز» و «تعین الاقطاب والاوتاد» را می توان نام برد. (۳۱) وی به سال ۷۸۷ دار فانی را وداع گفت.

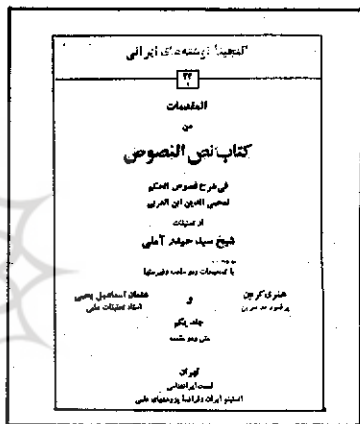
شیخ محمد شیرین مغربی تبریزی

وی مرید شیخ اسماعیل سیسی است که از اصحاب شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی است. سلسله طریقتش به شیخ اکبر منتهی می شود و هم پیرو و معتقد اصل «وحدت وجود» وی بوده است. عنوان «مغربی» در حق وی آنگونه که در بعض اجازات مریدانش بر آن اشارت هست، ظاهراً به مذهب وی در طریقت و به احتمال قوی به همین انتسابش به طریقه و مکتب ابن عربی باید مربوط باشد، و هر چند مسافرتهاى بسیار کرده، بعید می نماید فقط بدان سبب که چند صباحی در دیار مغرب بسر برده مغربی تخلص کرده و هم بدان اسم شهرت یافته باشد.

در هر حال با آنکه وی به سبب همین کثرت مسافرت با مشایخ متعدد از «کبرویه»

شده است، چرا که شیعه اسرار انبیاء و اولیاء را به حسب ظاهر و شریعت حفظ کرده اند و عرفا آن اسرار را به حسب باطن و حقیقت نقل و حمل نمودند. (۳۲)

درین آثار وی می توان «الارکان فی فروع شرایع اهل الایمان» را نام برد که مسائل مربوط به نماز و روزه و زکات و حج و جهاد را بر وفق مشرب اهل طریقت و حقیقت تأویل می کند. کتاب «رسالة الامانة» شامل تأویل و تفسیر مفهوم امانت



مذکور در قرآن (۳۰) و کلام عرفا بوده است و وی آن را با سر معرفت که اختصاص به ائمه شیعه دارد منطبق می کرده است.

از دیگر آثار وی می توان: «رسالة الوجود فی معرفت المعبود» که وجود را از جهت اطلاق و بداهت و وحدت و ظهور و کثرت، مورد بحث قرار داده است. دیگر اثر وی «رسالة المعاد فی رجوع العباد» است که تحقیقی است پیرامون معاد و رستاخیز از قیامتهای سه گانه، قیامت صغری و قیامت وسطی و قیامت کبری.

همچنین از دیگر آثار وی «الاصول الارکان فی تهذیب الاصحاب و الاخوان»

واصل «وحدت وجود» وی و فروع آن را تأیید نموده است^(۲۴)، باب پانصد و پنجاه و نه فتوحات مکیه (فی معرفة اسرار و حقائق من منازل مختلفه) را که بنظر وی خلاصه تمام فتوحات است شرح کرده و آن را «شرح مشکلات الفتوحات المکیه» نام نهاده. این عارف بزرگ نیز از تابعان و شارحان مکتب ابن عربی است.

مرحوم اقبال لاهوری معتقد است که ابن عربی در وی تأثیری عمیق داشته، و نیز پژوهشگر توانا و ابن عربی شناس سرشناس و هموطن او پالاسیوس نوشته است که مذهب ابن عربی در باره انسان کامل در عبدالکریم جیلانی بلاواسطه و به واسطه او در تصوفی، که در قرن شانزدهم وهفدهم مسیحی، در هند و اندونزی بوجود آمد تأثیر داشته است^(۲۵). وی به سال ۸۱۱ بدرود حیات می گوید.

خواجه محمد پارسا

نام و نسبش به ضبط جمیع کتب تاریخ و ترجمه و نیز آنچه آنکه خود او در آغاز آثارش و پایان مکاتیب و اجازاتش نوشته، محمدبن محمدبن محمود الحافظی البخاری است، و کنیه اش ابوالفتح. برخی نوشته اند: نسبش به عبدالله بن جعفر طیار می رسد.^(۳۶) جد اعلاش مولانا حافظ الدین بخاری از علمای بخارا است و از معاصران خواجه محمود انجیر فننوی (۷۱۰ هـ) و شمس الاثمه حلوائی^(۳۷) و نسبت «حافظی» مأخوذ از همین حافظ الدین است.

خواجه محمد پارسا حدود سال ۷۴۹ در بخارا متولد شد. از مبادی احوال او اطلاع بسیاری نداریم. ولی پیداست که آغاز عمر

و «سهروردیه» انتساب و ارتباط یافته بود، مشرب ابن عربی و صدرالدین قونوی را که در این ایام، در بین بسیاری از مشایخ عصر با پارهای تصرف مقبول و رایج گشته بود، بیشتر موافق ذوق خویش می یافت، و ظاهراً خود را از طریق انتساب به روحانیت فخرالدین عراقی به این مکتب منسوب می داشت.

کنیه و لقب مشهور وی ابو عبدالله شمس الدین بود و نامش بنا بر مشهور، محمد شیرین خوانده می شد. پدرش عزالدین بن عادل بن یوسف تبریزی هم آنگونه که از اجازات تربیت یافتگان وی بر می آید، اهل زهد و ریاضت بود و از وی گه گاه بعنوان «الشیخ العابد الناسک الزاهد» یاد کرده اند و این نشان می دهد که گرایش خود وی به زهد و ریاضت، علم و عرفان از تأثیر خانواده و تربیت خالی نبوده است.

از اخبار و آثار او بر می آید که در جوانی به طلب علم اشتغال داشته است و این نکته از چند رساله او به نام «جام جهان نما»، «اسرار فاتحه»، «نزهة الساسانیة»، و همچنین از اشعار عربی او که در دیوانش هست مستفاد می شود. بعلاوه بعضی فلهویات و نیز پارهای اشعار ترکی بد و منسوب است که صحت انتساب تمام یا برخی از آنها محل تأمل است^(۳۷). وی به سال ۸۰۹ وفات یافت.

عبدالکریم جیلی

مؤلف کتاب «الانسان الكامل»^(۳۳) به زبان تازی، که در کتاب مذکور از ابن عربی با عبارات «الامام محیی الدین» تجلیل کرده و به نقل و شرح عقاید و افکارش پرداخته

بعنوان مقدمه آورده است. معضلات کتاب را با بیانی روشن توضیح داده و در موارد مشابه از تکرار آن خودداری کرده است. (۴۱)

از دیگر آثار وی «آداب السالکین»، «الاربعون حدیثا» و «مناسکالحج» و «جامع الکلم» را می توان نام برد.

وی بسال ۸۲۲ هجری قمری در مدینه درروز چهارشنبه بیست و سوم ذی حجه دارفانی را وداع گفت و در جوار مرقد عباس بن عبدالمطلب مدفون گشت. (۴۲)

شاه نعمت الله ولی کرمانی

باینکه خود از اولیای بزرگ و صاحب طریقتی معروف است، پیرو ابن عربی و ناشر افکار و شارح آثار وی بوده است، که در کتب و رسالاتش از وی به تعظیم و تکریم یا کرده و چنین نام برده است. «قطبالمحققین، امام الموحدین محی الملة و الدین» و نیز به شرح و بیان معارف عرفان وی پرداخته، شروحو بر کتاب «فصوص الحکم» و شرحی نیز بر ابیات آن نگاشته است و شرح اخیر درجه عقیده و علاقه خود را به کتاب فصوص و نویسنده آن ابن عربی در ضمن ابیات زیر ابراز داشته است.

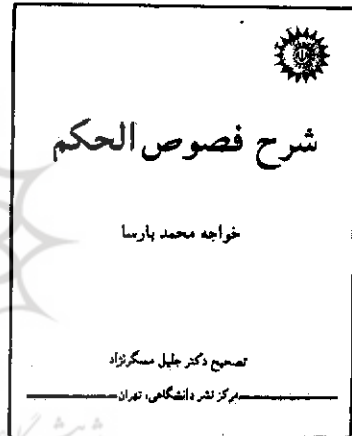
کلمات فصوص بر دل ما
چون نگین در مقام خود بنشست
از رسول خدا، رسیده به او
باز از روح او به ما پیوست (۴۳)

شعر شاه نعمت الله گه گاه از عیوب متداول در شعر عصر وی خالی نیست: ضعف بیان، فقدان ابداع، اطناب و تکلف، اما نه شامولی در واقع قصد هنرنمایی شاعرانه داشته است و نه عصر و محیط او شعر دیگر

را به طالب علم گذرانیده و از علوم شرعی خاصه تفسیر و حدیث و عرفان مایه بسیار اندوخته بوده است. (۳۸)

خواجه پارسا با آثار محققانه و پرمفز خویش مایه شهرت و معرف اصول علمی سلسله نقشبندی است. (۳۹)

ارزش آثار و مقام معنوی او باعث شده است که عبدالرزاق کرمانی در رساله مناقب شاه نعمت الله ولی، او و خواجه علاءالدین محمد عطار را در زمره کامل زمان به شمار آورد. (۴۰)



از آثار وی می توان «شرح فصوص الحکم» را نام برد، خواجه پارسا اساس شرح را بر شرح شارح نخستین مؤیدالدین جندی قرار داده است، و با احاطه کاملی که بر افکار ابن عربی داشته، شروع معتبر این کتاب را زیر نظر داشته است.

سعی جمیل پارسا در این شرح بر این بوده است که ضمن نگهداری اصالت گفتار ابن عربی، به شرح مشکلات کتاب پرداخته و از تطویل و زیاده گویی پرهیز کند، وی قبل از آغاز شرح، کلیدی را که بیانگر اساس افکار اصحاب «وحدت وجود» بوده است،

اعتقاد شخصی وی تلقی شود، چرا که تصوف اعتقاد نیست بلکه کشف و ادراک است، و او با آن جماعت ارتباط ندارد.

این ترکه شرح خود بر «فصوص الحکم» را در سال ۸۱۴ هـ. به عربی نگاشته است. در بین آثار وی «تمهید القواعد» شرحی است بر «قواعد التوحید» جد خویش صدرالدین ترکه که در آن مسائل توحید را موافق بامشرب اشراقی تقریر می کند. این کتاب که از کتب محکم و معتبر عرفان نظری است سالیان دراز در کشور ما ایران از کتب درسی بشمار آمده و استادان توانا و صاحب نظری، نظیر سیدرضی لاریجانی و عارف نامدار آقا محمد رضا قمشهای و آقا میرزا هاشم گیلانی به تدریس آن اهتمام ورزیده و آنان نیز به این وسیله اندیشه و عرفان ابن عربی را نشر و گسترش داده اند. ابن ترکه رساله‌های نیز در شرح ده بیت و ابیات ابن عربی نگاشته که در آن به شرح و گزارش اصول عرفان ابن عربی پرداخته. رساله‌های به نام «ضوءالمعات» در شرح لمعات عراقی نوشته که در آن با استفاده از اصول عرفان ابن عربی، ابیات لمعات را شرح کرده است. (۴۵)

ابن ترکه در اواخر عمر خویش رساله‌های در تفسیر آیه «ثمانیة ازدواج من الضان اثنتین...» تحت عنوان «مدارج الافهام» نگاشته است. (۴۶)

وی در حدود سال ۷۶۱ در اصفهان به دنیا آمد و در ۸۳۰ یا ۸۳۶ در هرات وفات یافت. در جوانی در شام و مصر و حجاز به کسب دانش پرداخت و غیر از علوم رسمی عصر، به علوم خفیه و اسرار حروف و جفر و اعداد هم علاقه ورزید و ظاهراً تصنیف

جز از همان نوع سخنان را از وی مطالبه می کرده است. بسیاری از غزلیات او در واقع مبتنی است بر تقریر «وحدت وجود» یا تجربه «عشق عرفانی» که در لمعات فخرالدین عراقی رنگ «وحدت شهود» می یابد.

گاه این غزلها شور و جذبه شاعرانه هم ندارد و به یک تقریر علمی منظوم از مسائل عرفانی می ماند، با همان الفاظ واصطلاحات معمول. با این همه تمام غزلیاتش نیز اینگونه نیست و در بعضی از آنها شور و هیجان ارباب سکر، یا بی نیازی و لاقیدی قلندران انعکاس دارد.

روی هم رفته در غزلیات و حتی در مثنویات شاه نعمت‌الله آن توفیقی را که در رسالات عرفانی خویش دارد، نشان نمی دهد و در این رسالات هم اوج فکر و بیانش در مواردی است که به تقریر مسائل مربوط به مکتب ابن عربی و مسأله «وحدت وجود» یا «وحدت شهود» می پردازد. (۴۴) وی متوفی به سال ۸۳۴ است.

صائن الدین علی بن محمد ترکه

این عالم و عارف بزرگ ایرانی، که خود از استادان زبردست و مدرسان مقتدر عرفان است، از مبلغان و شارحان و اساتید متبحر عرفان «وحدت وجودی» ابن عربی است. این حکیم و متکلم عصر تیموری به سبب توطئه‌ها و تعصبهایی که در دستگاه شاهرخ برضد بعضی از متصوفه جریان یافت، در ضمن «رساله‌های در اعتقاد» اتهام تصوف را در مورد خود رد کرد و در کتاب «نفثة المصدور» اول نشان داد که آنچه در اینگونه ابواب نوشته است نباید حاکی از

وی در ۲۳ شعبان سال ۸۱۷ در خرجرد «جام» ولادت یافت، اما در هرات به تعلم و تعلیم پرداخت و قسمت عمده حیاتش نیز در همانجا بسر آمد. باری جامی در همان سنین کودکی، همراه پدر به هرات آمد و جهت کسب علم به مدرسه نظامیه آنجا رفت. چندی بعد به سمرقند شتافت و در آنجا به درس قاضی زاده رومی، استاد معروف الغ بیگ علاقهای نشان داد. اما هر چند در علوم رسمی عصر تبحر حاصل نمود و حتی در ریاضی ملاعلی قوشجی را مجاب کرد (۴۸) باز میل قلبی، وی را به جانب شعر و عرفان کشانید. چنانکه دست ارادت به خواجه سعدالدین کاشغری داد.



علی‌رغم آنچه نویسنده تذکره میخانه در باره وی نوشته است که: «اهل تمیز جامی را قرینه ابن عربی خوانده و بلکه علمای ماوراءالنهر او را از ابن عربی بهتر دانستند» (۴۹) او خود، ابن عربی را شیخ «کامل مکمل قدوة القائلین بوحدة الوجود، قطب الموحدين، مظهر حکم الهی، مظهر اسرار نامتناهی محیی الدین» می‌خواند. (۵۰) و به این وسیله به مقام والای

رسالهای در علم حروف او را به ارتباط با حروفیه کشانید یا بدین ارتباط متهم داشت.

روی هم رفته آثار وی معرف طریقہ ابن عربی است و او را از پیشروان ترویج مکتب ابن عربی در عرفان علمی و مدرسی، قبل از عهد صفوی باید تلقی کرد. (۴۷)

شیخ ابن ابی جمهور احسائی

محمد بن زین الدین علی بن ابراهیم احسائی، فقیه و متکلم و محدث و عارف بزرگ شیعی و مؤلف آثار متعدد از جمله: کتاب «غوالی اللثالی» در حدیث و نیز کتاب «المجلی» در عرفان از او است.

وی در کتاب اخیر الذکر با عنوان «الشیخ الاعظم» از ابن عربی یاد کرده و به نقل اقوال و عبارات وی از دو کتاب «فصوص الحکم» و «فتوحات المکیه» پرداخته، و بدین وسیله اندیشه و عرفان ابن عربی را پراکنده نموده و اغلب پذیرا گشته است. وی ظاهراً به سال ۸۷۸ وفات می‌کند.

نورالدین عبدالرحمن جامی

جامی که خود از شاعران پرمایه، نویسندگان پرکار، عالمان جامع، و عارفان پرشور و سرشناس «وحدت وجودی» است، از پیروان و شیفتگان عرفان ابن عربی است، که به جد به مطالعه آثار ابن عربی پرداخته، با نوشتن کتب و رسالات متعدد، بصورت نظم و نثر به نشر افکار وی در جامعه اسلامی به ویژه در میان مسلمین پارسی زبان همت گماشته و از این راه به انجام خدمتی عظیم به فرهنگ اسلامی عموماً و به زبان پارسی خصوصاً توفیق یافته است.

ارتباط دارد. شرح او بر لمعات عراقی هم که «اشعاع‌اللمعات» نام دارد و وی آن را به استدعای امیر علی شیر نوائی تصنیف کرده است تقریر دیگری از همین مکتب ابن عربی است.

بنابراین، باتوجه به این همه کار در نشر عرفان ابن عربی شایسته است که بعد از صدرالدین قونوی، که در این کار پیشگام بوده، جامی را از پرکارترین و موفق‌ترین ناشران و شارحان مکتب ابن عربی به ویژه در شرق اسلام دانست. وی در هجدهم محرم سال ۸۹۸ جهان را وداع گفت. (۵۴)



حسین بن معین‌الدین میبیدی

وی صاحب آثار کثیر است، از جمله آثارش کتابی به نام «فتوح» شرح دیوان حضرت امیرالمؤمنین (ع) است، شرحی است کبیر و متضمن فوائد کثیر در شرح دیوان که قبل از شروع شرح آن، در اولش هفت فاتحه قرار داده، و در آن قواعد عرفانی را متذکر شده و برخی از عقاید پسندیده و رسوم و آداب و حکایات ایشان را یادآوری کرده و به مراتب ترقیات نفوس آدمی و شرح انسان کبیر و صغیر و برخی از مسائل حکمت و کلام اشاره نموده.

و در فاتحه هفتم بخش مهمی از مناقب حضرت امیرالمؤمنین (ع) و فضائل و معجزات و مکارم اخلاق و محامد خصال آن حضرت را ایراد نموده و در ضمن به ذکر مناقب ابن عربی پرداخته و در برابر دشمنانش از وی دفاع کرده و برای تأیید و تحکیم عقاید خود شواهد کثیری از فتوحات و فصوص ابن عربی آورده است.

میبیدی گوید: چه بسیار مقام علی (ع)

وی در عرفان و پیشوائی و پیش کسوتی او در عرفان وحدت وجودی، اقرار و اعتراف می‌نماید.

بدون شک جامی از شاگردان حوزه عرفانی ابن عربی است، که کتب وی را خوانده و به درستی به افکار و عقاید و اصول عرفان وحدت وجودی او آگاه شده است.

او مدتی به تدریس «فصوص‌الحکم» و «فتوحات مکیه» اشتغال داشته (۵۱)، شرحی بر فصوص‌الحکم و شرحی نیز به نام نقدالنصوص به کتاب نقش‌الفصوص ابن عربی نوشته است.

نقدالنصوص اولین اثر عرفانی و شرح‌الفصوص آخرین اثر عرفانی جامی است، که هر دو در شرح و بیان رموز و اسرار فصوص‌الحکم است، که خاتم مصنفات ابن عربی است (۵۲) از مختصات این تعلیقات آن است که غالباً در تقریر و تبیین مقاصد ابن عربی به مناسبت اشعار فارسی از خود و دیگران نقل می‌کند که بدون شک در نشر این آراء در شعر فارسی بعد از جامی باید تأثیر قابل ملاحظه‌ای کرده باشد.

در این تعلیقات، جامی گذشته از متن فصوص‌الحکم به اقوال صدرالدین قونوی و مؤیدالدین جندی که فصوص را شرح کرده‌اند توجه داشته است و از کلام سعیدفرغانی که شارح قصیده تائیه ابن فارض است بهره‌ها برده است (۵۳) رساله‌ای هم به نام لوائح دارد که تقلید گونه‌ای از «سوانح» احمدغزالی است، اما با مشرب فخرالدین عراقی و ابن عربی مربوط است. رساله «لوامع» او شرحی است بر قصیده ابن فارض، و آن نیز با مشرب ابن عربی

گرد آمدند و از محضر پر برکتش، بهره‌ها کسب نمودند. و اینان نیز به نوبه خود در حکمت و عرفان سرآمد شدند و به تدریس پرداختند و در عصر خود مشعل حکمت و عرفان را فروزان نگاه داشتند. از نامدارترین ایشان میرزاهاشم اشکوری است، که می‌توان وی را هم از شارحان و ناشران مکتب ابن عربی دانست، که در تهران «فصوص الحکم»، «مصباح الانس» و «تمهید القواعد» درس می‌داده، به کتب مذکور و نیز بر «نصوص قونوی» تعلیقه و حاشیه نوشته است. قمشهای علاوه بر کار تدریس در زمینه‌های مختلف حکمت و عرفان به تألیف و تصنیف نیز پرداخته و احیاناً شعر نیز می‌سروده است. مؤلفات و مصنفاتش کثیر است از آن جمله که در زمینه عرفان ابن عربی است، رساله‌ای است ذیل فص شیئی «فصوص الحکم» در مبحث ولایت (۵۶) که سندی است استوار و زنده بر عمق اندیشه و قدرت بیان و متانت کلام وی. دیگر رساله‌ای است در «وحدت وجود» به نام «رساله فی وحدت الوجود بل الموجود» که به فص اول از شرح فصوص قیصری تعلق دارد و در آن وحدت شخصیه وجود را تقریر فرموده و الحق به نیکی از عهده این کار برآمده است. او بر فص آدمی، فص نوحی و فص محمدی فصوص الحکم و نیز: «تمهید القواعد» ابن ترکه و «مفتاح» قونوی، حاشیه نوشته و رساله‌ای نیز با عنوان «موضوع الخلافة الکبری» به رشته تحریر درآورده است و در تمام آثارش اصل «وحدت وجود» ابن عربی و سایر اصول عرفان وی را پذیرفته و به شرح و بیان آن

ارجمند است، هرگاه حروف مکرر فواتح السور را حذف کنیم این جمله بوجود می‌آید «علی صراط حق نمسکه» وی این کتاب را به سال ۸۹۰ هجری قمری به پایان رسانید. (۵۵)

آقا محمدرضا قمشهای

وی آخرین فرد شاخص از پیروان و شارحان و ناشران عرفان ابن عربی در ایران اسلامی است، که می‌توان در ردیف تابعان و شارحان بزرگ مکتب ابن عربی، از قبیل کاشانی و قونوی بشمار آورد.

فلسفه را از ملا محمد جعفر لاهیجی، شارح مشاعر ملا صدرا و میرزا احسن - پسر آخوند ملا علی نوری - آموخته و عرفان را از سید رضی لاریجانی فرا گرفته است. از برکت انفس این استادان و در اثر هوش سرشار، صفای خاطر و تلاش بسیار، در فن حکمت و عرفان به مرتبه‌ای رفیع و مقامی والا نائل گشته و خود استادی وارد و ماهر و عالی مقام در فن حکمت گردیده و سالیان متمدای در حوزه علمی اصفهان به تدریس اشتغال ورزیده است.

در اواخر عمر به تهران آمد، در مدرسه میرزا شفیع معروف به مدرسه صدر به افاضه پرداخت.

باینکه در اکثر علوم و فنون زمانش وارد بوده و تدریس می‌کرده، اما تبحرش در فن عرفان و به ویژه عرفان «وحدت وجودی» ابن عربی بوده و به تدریس کتب ابن عربی و شروح آنها اختصاص داشته است.

از آنجا که استادی ماهر و با نشاط بوده، هم در اصفهان و هم در تهران، عده کثیری از طالبان حکمت و مشتاقان عرفان، به دورش

همت گماشته است. (۵۷)

در اینجا باید یادی از وجود مقدس حضرت امام خمینی (ره) کرده و با آثاری که از آن وجود شریف باقیمانده است، ایشان را از شارحان و منتقدان مکتب ابن عربی ذکر کنیم.

تاکنون در مورد آثار قلمی و تألیفات حضرت امام مطالب زیادی گفته و یا نوشته شده است. و ما در اینجا به ذکر چند اثر ارزنده ایشان می‌پردازیم. قابل ذکر است

از دیگر آثار پرارزش آن حضرت «تعلیقه علی شرح فصوص الحکم» است، و امام شرح فصوص را در هفت سالی که از محضر مرحوم آقای شاه‌آبادی استفاده می‌کرده نزد ایشان خوانده و تاریخ تألیف این تعلیقه هم سال ۱۳۴۹ قمری و یا پیرامون همان سالها است.

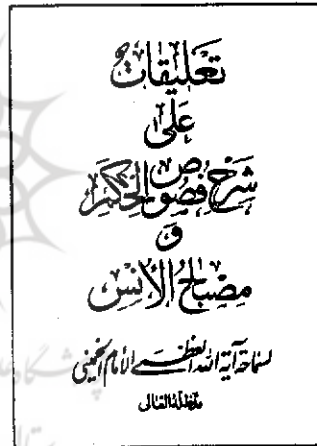
از دیگر آثار آن حضرت «مصباح‌الهدایة الی‌الخلافة والولایة» است که در سال ۱۳۴۹ قمری به پایان رسیده و مانند شرح دعای سحر فقط برای کسانی که با عرفان و اصطلاحات آن آشنایی دارند قابل استفاده است. در این کتاب از شرح توحید صدق قاضی سعید قمی، و مفتاح‌الغیب قونوی و تعلیقه بر شرح فصوص قیصری مطالبی نقل می‌شود.

«سر الصلاة»، «تعلیقه علی مصباح‌الانسان»، «تفسیر سوره حمد»، «آداب الصلاة»، از دیگر آثار پرارزش و گرانقدر عرفانی آن حضرت است.

با اینکه در اینجا سخن برای گفتن بسیار است اما دیگر ما را توان گفتن آن نیست. لذا مناسب آمد که سخن خود را با گفتاری از مرحوم استاد بدیع‌الزمان فروزانفر به پایان رسانیم.

استاد می‌نویسد:

«محبی‌الدین را در وحدت وجود، طریقه‌های خاص است، که عامه فقها و برخی از متصوفه مانند علاءالدوله سمنانی به سبب آن در مذهب او طعن‌ها کرده‌اند ولی بیشتر آراء عرفا و حکمای قرن اخیر از آن عقیده سرمایه گرفته و تقریباً کتب و آرای محبی‌الدین، مبنای اصلی تصوف اسلامی، از قرن هشتم تا عهد حاضر بوده است.» (۶۰)



که بررسی ابعاد عرفانی و فلسفی حضرت امام خود محتاج به مقاله دیگری می‌باشد که در این مقال نمی‌گنجد.

یکی از آثار پرارزش آن حضرت «شرح دعای سحر» است، این دعا شرح‌های متعددی دارد، یکی از آنها همین شرح امام خمینی رضوان‌الله علیه است که در سال ۱۳۴۷ قمری یعنی در بیست و هفت سالگی تألیف کرده‌اند. (۵۸) حضرت امام در این اثر ارزنده از ابن عربی با لقبی چون شیخ کبیر (۵۹) یاد می‌کنند.

یادداشتها:

- ۱- رک: محی‌الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، دکتر جهانگیری، (باتلفیص) و نقد النصوص جامی.
- ۲- مقدمه ترجمان الاشواق. ص ۹.
- ۳- محی‌الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی
- ۴- رسائل ابن عربی، ج ۲، و رساله حلیه الابدال، ص ۱.
- ۵- الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة، عبدالقادر بن محمد قرشی، ج ۱، ص ۱۵۱.
- ۶- رسائل ابن عربی، ج ۱، رساله ۱۴.
- ۷- طرائق العقائقی، ج ۲، ص ۳۵۸.
- ۸- مجله دانشکده ادبیات، شماره ۱، سال ۸، ص ۴۳۳.
- ۹- دنباله جستجو در تصوف، زرین کوب، ص ۱۲۱.
- ۱۰- مجموعه شرح منازل السائرين، عبدالرزاق کاشانی، و نصوص قانونی، ص ۳۰۰.
- ۱۱- تذکره میخانه، ملا عبدالنبی فخرالزمانی، ص ۳۷.
- ۱۲- اشعة المصعات، ص ۲.
- ۱۳- سوانح، احمد بن محمد بن طوسی (برادر غزالی)
- ۱۴- لمعات، ضمیمه دیوان عراقی، ص ۳۷۶.
- ۱۵- نفحات الانس، جامی، ص ۵۷۰ و ۵۷۱.
- ۱۶- مقدمه شرح فصوص الحکم جندی، ص ۴۱.
- ۱۷- شرح فصوص الحکم جندی، ص ۱۰، ط مشهد.
- ۱۸- مقدمه شرح فصوص الحکم جندی، ص ۴۳.
- ۱۹- رک: نغمة الروح و تحف الفوتوح، به اهتمام نجیب مایل هروی، انتشارات مولی.
- ۲۰- نفحات الانس، ص ۵۵۹.
- ۲۱- همان مأخذ، ص ۴۸۲.
- ۲۲- این کتاب تحت عنوان جوانمردان با تصحیحات آقای مرتضی صراف و مقدمه به زبان فرانسه از هنری گرین در ۱۳۵۲ در تهران بچاپ رسیده.
- ۲۳- مقدمه استاد آشتیانی بر شرح فصوص الحکم، ص ۱۵، والذریعه، ج ۶، ص ۱۲۶.
- ۲۴- جستجو در تصوف ایران، ص ۱۳۳.
- ۲۵- مقدمه مصباح‌الهدایه، استاد همای، ص ۱۶.
- ۲۶- جستجو در تصوف ایران، ص ۱۳۳.
- ۲۷- مقدمه کتاب نصوص الشخصوس، بقلم مرحوم جلال‌الدین همای، ص ۱۰ و ۱۵.
- ۲۸- جامع‌الاسرار و منبع الانوار، ص ۷۷ و ۱۷۷.
- ۲۹- جامع الاسرار، شماره ۱۶ گنجینه نوشته‌های ایرانی، ص ۶۱۱.
- ۳۰- سوره احزاب، آیه ۷۲.
- ۳۱- رک: مقدمه نص‌النصوص فی شرح الفصوص.
- ۳۲- ریحان‌الانوار، ج ۴، ص ۵۴۵ و ۵۴۶. مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۸، «فهلویات مغربی».
- ۳۳- الانسان الكامل فی معرفة الاواخر والاوائل، در سال ۱۳۸۳ در مصر بطبع رسیده.
- ۳۴- الانسان الكامل، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۱.
- ۳۵- ابن عربی حیاته ومذهبه، ص ۹۸.
- ۳۶- تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۴.
- ۳۷- رشحات عین‌الحیات، ص ۳۳.
- ۳۸- مقدمه قدسیه، احمد طاهری عراقی، ص ۶۶.
- ۴۰- مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی، ژان اوین، ص ۶۴.
- ۴۱- مقدمه شرح فصوص الحکم، دکتر جلیل مسگرزاد، ص ۲۳.
- ۴۲- رشحات عین‌الحیات، ص ۶۳.
- ۴۳- مجموعه رسائل شاه نعمت‌الله، رساله شرح ابیات فصوص الحکم، ص ۱۸۰.
- ۴۴- دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۵۰.
- ۴۵- این دورساله همراه دوازده ساله دیگر وی به اهتمام آقای دکتر موسوی بهبانی وسید ابراهیم دیباجی به چاپ رسیده، تهران ۱۳۵۱.
- ۴۶- فرهنگ ایران زمین، ج ۱۴ ص ۳۰۷، سبک شناسی ج ۳، ص ۲۲۸.
- ۴۷- این رساله به تصحیح آقای نجیب مایل هروی در کیهان اندیشه (۱۸ و ۱۷) به چاپ رسیده.
- ۴۸- رشحات عین‌الحیات، ج ۱، ص ۲۳۶.
- ۴۹- تذکره میخانه، ص ۱۰۳.
- ۵۰- نقد النصوص، جامی، ص ۱۸.
- ۵۱- کشف الظنون ج ۲، ص ۱۲۶۲.
- ۵۲- محیی‌الدین بن عربی، ص ۴۳۵.
- ۵۳- دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۵۷.
- ۵۴- همان مأخذ، ص ۱۵۵.
- ۵۵- روذات الجنات، ج ۳، ص ۶۵۰.
- ۵۶- این رسالت بکوشش منوچهر صدوقی سهامدار مطبعه نورقزوین بچاپ رسیده، ۱۳۵۴.
- ۵۷- محیی‌الدین عربی، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.
- ۵۸- شرح دعای سحر، حضرت امام، ص ۲۷.
- ۵۹- همان مأخذ، ص ۷۶.
- ۶۰- رساله در تحقیق احوال وزندگان مولانا، پاورقی، ص ۴۲.